



اقتصاد سبز

تهیه‌کننده: انوش نوری اسفندیاری

اقتصاد سبز چیست؟

«برنامه محیط زیست سازمان ملل» (UNEP) اقتصاد سبز را به عنوان یکی از نتایج «بهبود رفاه انسان‌ها و عدالت اجتماعی توأم با کاهش چشمگیر خطرات محیط زیستی و کمیابی اکولوژیکی» اعلام داشته است. رشد سبز که مترادف با اقتصاد سبز محسوب می‌شود، از نظر «سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه» (OECD) عبارت است از: «تشویق رشد اقتصادی و توسعه توأم با ایجاد اطمینان

چه نیازی به اقتصاد سبز است؟

از حفظ دارایی‌های طبیعی است که در تأمین خدمات ذخایر طبیعی و محیط زیستی نقش دارند و رفاه و بهزیستی جامعه متکی به آنها است. تحقق این امر وابسته به تسهیل سرمایه‌گذاری‌ها و ظهور و بروز نوآوری‌هایی است که از رشد پایدار پشتیبانی و موجب بروز فرصت‌های جدید اقتصادی می‌شوند.» چنین گزاره‌هایی نتیجه درک و دریافت جدید از احتمال ایجاد رابطه تکمیلی رشد اقتصادی و پاسداری از محیط زیست تلقی می‌شود.

در دهه گذشته شاهد چند تغییر عمده در سطح جهانی بوده‌ایم: شدت یافتن فرایند جهانی‌شدن، تغییرات سریع خصوصیات جمعیتی، و وجود مستمر گرسنگی و فقر، به ویژه در آفریقا و جنوب آسیا، مکان‌هایی که طبق اعلام سازمان ملل در آنها کمتر جای امیدواری تأمین هدف‌های هزاره سوم تا سال ۲۰۱۵ وجود داشته است. جهان همچنین چندین تکانه (در مواردی غیر منتظره) را به قرار زیر تجربه کرده است:



- افزایش قیمت‌های انرژی در سال ۲۰۰۸ و ۲۰۱۰ و دغدغه‌های امنیت انرژی
- افزایش‌های مرتبط با قیمت غذا و فراورده‌های کشاورزی
- نگرانی‌های امنیت آب و غذا و تغذیه ۹ میلیارد انسان در سال ۲۰۵۰
- کاهش خدمات اکوسیستمی و رکود اقتصاد جهانی

تغییرات آب و هوایی نوع دیگری از ریسک را به موارد فوق اضافه می‌کند. این خطرات ممکن است باعث احتمال تشدید شرایط حدی و غیر قابل پیش‌بینی سیلاب‌ها و خشکسالی‌ها برای مناطقی از جهان شود که در حال حاضر در تلاش برای سازگاری با نااطمینانی‌های آب و هوایی به سر می‌برند. این تکانه‌ها و چالش‌ها بر کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه (هر دو) تأثیر می‌گذارند و به این ترتیب باید دید

که آیا چشم‌انداز خوش‌بینانه جهانی افزایش رونق و رشد اقتصادی با مدل پذیرفته‌شده جوامع صنعتی قابل تحقق است؟ در صورت ادامه این مسیر، دادن پاسخ منفی به این سؤال به دلیل ناکافی بودن منابع کره زمین برای پاسخگویی به تغییرات سریع تقاضاها و رشد قابل انتظار جهان، بیش از پیش قابل درک است.

از دیدگاه طرفداران اقتصاد سبز و حداقل برای کشورهای توسعه‌یافته، نتایج بحران‌های مالی و اقتصادی و نگرانی درباره زوال منابع طبیعی به شکلی در کنار هم قرار می‌گیرند که فرصت‌های بی‌سابقه‌ای را نیز برای تغییرات اقتصادی، نهادی، تکنولوژیکی، اجتماعی و سیاسی به وجود می‌آوردند. اما امید بستن به این فرصت‌ها تنها با اتخاذ الگوهای نوآورانه اقتصادی قابل باور است تا همراه ضرورت‌های

اساسی «سبز» کردن اقتصاد جهانی، پایداری اقتصاد و منابع را تضمین کند. وجود امنیت آبی در جریان این تغییرات سرنوشت‌ساز است. طرفداران رشد سبز استدلال می‌کنند که رشد سبز بخش‌هایی را که از نظر رشد و ایجاد اشتغال (هر دو) از پویاترین‌ها هستند، مورد تأکید بیشتر قرار می‌دهد. برای مثال در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه (هر دو) رشد نمایی انرژی‌های تجدیدپذیر مانند باد و خورشید، بخش‌های «سبز» را قادر می‌سازد تا رشد کنند و مزیت مضاعفی داشته باشند و برای محیط زیست و توسعه (هر دو) مفید باشند. سرمایه‌گذاری‌های اقتصاد سبز برای نگهداری و احیای سرمایه‌های طبیعی از طریق بهبود بهره‌وری (مثلاً در بخش کشاورزی) به طور مستقیم موجب رشد اقتصادی می‌شود و فرصت‌های

جدید درآمدزایی را از طریق بهبود خدمات اکوسیستمی به وجود می‌آورند.

رویکردها و سیاست‌های تحقق رشد سبز چیست؟

اگرچه پایداری اقتصادی و منابع ضرورت دارد، اما راه‌حل واحدی برای همه وجود ندارد و هرکشوری باید براساس شرایط ویژه خود رویکرد و راه‌حل مناسب برای تحقق رشد سبز را جستجو کند. رشد سبز شامل کشورهای ثروتمند می‌شود چون درمی‌یابند که پایداری شامل آنها نیز می‌شود و به ضرورت تغییر سبک زندگی و بازسازی صنایعی که به مصرف زیاد منابع خود نیاز دارند. شامل کشورهای فقیری می‌شود که فرصت دارند تا از تقلید مسیر توسعه خسارت‌بار تجربه‌شده سرباز زنند. آنها می‌توانند از راه‌حل‌های قدیمی بگریزند و تکنولوژی و ایده‌های جدیدی، مانند بانکداری گوشی‌های همراه را بدون تقبل تمام هزینه‌های مرتبط به کار بگیرند. اما در این میان برای آنها واردکردن راه توسعه‌یافتگی و نهادهایی که تکنولوژی‌ها را پشتیبانی می‌کنند بسیار پیچیده و دغدغه‌آفرینند. رشد سبز به اقتصاددانان و سایر متخصصین نیاز دارد تا وقتی که به رشد توجه می‌کنند، راه‌حل‌های واقع‌گرایانه‌ای را که کمیابی منابع طبیعی در آینده را به حساب بیاورند دریابند. این اقدام با واردکردن ارزش‌های محیط زیستی در تحلیل‌های اقتصادی انجام می‌شود تا ثروت کلی و بهزیستی عموم به طور کاملی تقویم شوند. اقتصاد سبز به مجموع تأثیر انسان‌ها و اکوسیستم‌ها در بهزیستی و چگونگی اشتراک آنها در تأمین سامانه پشتیبانی کامل حیات مورد نیاز نسل‌های حاضر و آینده را به رسمیت می‌شناسد.

شایان توجه است که شواهد نشان می‌دهد کشورهای توسعه‌یافته و به دنبال آنها برخی از کشورهای در حال توسعه از مدت‌ها پیش عملاً سمت و سوی توسعه خود را از طریق در پیش‌گرفتن استراتژی توسعه اقتصاد خلاق یا دانایی‌محور به سمت غیرصنعتی شدن (deindustriation) جهت‌گیری کرده‌اند.



Reference: <http://www.oecd.org>

چنین تصمیم‌گیری در کشورهای پیشرفته صنعتی، پژوهشگرانی چون آلوین سو معتقدند که فرایندهای صنعت زدایی و تجدید ساختار صنایع در ایالات متحده آمریکا به یک تقسیم کار جدید جهانی انجامید که براساس آن، صنایع کاربر و سرمایه‌بر می‌توانند به کشورهای پیرامون انتقال یابند، در حالی که صنایع دانش‌بر منحصراً در اختیار کشورهای واقع در مرکز باقی می‌مانند. آلوین سو، این تغییرات ساختاری در مرکز را نیز با توجه به مفهوم نظام جهانی و از طریق بررسی گسترش موج جدید توسعه صنعتی در چین و شرق آسیا ارزیابی می‌کند.

یکی دیگر از موضوعات اصلی در زمینه انتخاب الگوی توسعه سبز، تعیین تکلیف سیاست‌های اشتغال‌زایی است، و این موضوع محل مناقشه است. طرفداران رشد سبز استدلال می‌کنند که این رشد اقتصادی به بخش‌هایی تکیه دارد که از نظر ایجاد رشد و اشتغال در شمار پویاترین‌ها هستند. رشد نمایی انرژی تجدیدپذیر (مانند انرژی بادی و خورشیدی) در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه موجب رشد بخش‌های سبزی شده که هم برای محیط زیست و هم برای توسعه مفید بوده‌اند. در نتیجه این اعتقاد شکل گرفته

منظور از غیرصنعتی‌شدن، تغییر نظام اقتصادی از اقتصاد صنعتی به اقتصاد دانش‌محور و اطلاعاتی است. توجه برخی از کشورهای در حال توسعه به آرمان‌های صنعت کارخانه‌ای، تمایل کشورهای پیشرفته صنعتی را به انتقال فعالیت‌های آلوده‌کننده و متکی به مصارف منابع طبیعی به آنها تشدید کرد. کشورهای توسعه‌نیافته در شرایطی برای تأمین شغل و معیشت برای جمعیت فزاینده خود ناچارند صنعتی‌شدن را بپذیرند که در مقابل تهدیدها و زیان‌های فرهنگی و زیست‌محیطی صنعتی‌شدن از مصونیت لازم برخوردار نیستند (قانعی‌راد، ۱۳۸۸، ص ۲۱۴). در مستندسازی سوابق

”

«سرمایه‌گذاری‌های اقتصاد سبز برای نگهداری و احیای سرمایه‌های طبیعی از طریق بهبود بهره‌وری (مثلاً در بخش کشاورزی) به طور مستقیم موجب رشد اقتصادی می‌شود و فرصت‌های جدید درآمدزایی را از طریق بهبود خدمات اکوسیستمی به وجود می‌آورند.»

“

که سرمایه‌گذاری‌ها در اقتصاد سبز از طریق بهبود بهره‌وری و بهبود خدمات اکولوژیکی، رابطه برد-برد میان رشد اقتصادی و حفظ محیط زیست را ایجاد می‌کند. بهبود بهره‌وری در صورت کاهش استفاده از منابع ضمن آنکه باعث نگهداری و احیای سرمایه‌های طبیعی است، می‌تواند مستقیماً به رشد بخش‌های اقتصادی منجر شده و بهبود در خدمات اکولوژیکی به ایجاد فرصت‌های درآمدزا نیز می‌انجامد.

چالش‌ها و الزامات حرکت به سمت اقتصاد سبز

رشد سبز به تحول مهمی درباره نحوه کارکرد اقتصاد نیاز دارد. این خطر وجود دارد که تغییرات خیلی کند باشد. خطراتی از نظر مصادره جریان رشد سبز توسط هوادارانی وجود دارد که ظاهراً با این جریان همراه می‌شوند اما در ماهیت آن برای رسیدن به هدف‌های سیاسی خود دستکاری و دخل و تصرف نابجا می‌کنند. این اقدام آنها می‌تواند به سیاست‌های غیرکارآمد و پرهزینه‌ای منجر شود که نه با رشد همراه باشد، نه حفاظت از منابع طبیعی و نه رعایت انصاف بین‌نسلی. پیامدهای رشد سبز از نظر اشتغال‌زایی

محل مناقشه است، چون بعضی آن را فرصت می‌دانند و دیگران از عبارت «شغل سبز» استفاده لفظی می‌کنند تا به هدف‌های غیرمربوط عوام‌فریبانه دامن بزنند. کاهش فقر از عناصر کلیدی رشد سبز است، اما بعضی ممکن است از آن استفاده کنند تا جامعه علیه مبادلاتی که به کاهش فقر می‌انجامد، موضع‌گیری نابجا پیدا کند. به همین ترتیب، کسب و کارهایی بر اساس برچسب «سبز» بازاریابی می‌کنند در حالی که فعالیت‌شان کماکان باعث آلودگی است و یا احتمال دارد به طور گزینشی علیه سیاست‌هایی که کردارهای غیرسبز آنها را تهدید می‌کند لابی‌گری کنند. این آسیب‌ها و آفت‌ها باعث می‌شود که لازم باشد جامعه و افکار عمومی موضوعات و چالش‌های اقتصاد سبز را از دیدگاه اقتصاد سیاسی، با هشیاری و آگاهی بیشتری پیگیری و ارزیابی کند و واکنش‌های اصلاحی درخوری را از خود نشان دهد.

دست‌کشیدن از کردارهای جاری به تحول در دیدمان نیاز دارد. برای نایل شدن به چنین تحولی، وجود وحدت و به هم پیوستگی برای کنترل و جهت‌دادن به همکاری‌های سیاست‌گذاران، صاحبان حرفه و تخصص و جوامع محلی جهان

توسعه یافته و در حال توسعه (هر دو) نقش محوری دارد. به تحولات در خصوصیات جمعیتی، اقتصادی و اجتماعی و همچنین تغییرات کانونی در نهادها و حکمرانی نیز نیاز است. دولت هم باید قادر باشد تا از ابزارهای سیاستی که باعث تسریع حرکت به سمت اقتصاد سبز می‌شود استفاده کند. استفاده درست از این ابزارهای سیاستی کار آسانی نیست چون به جدیت در اتخاذ و اجرای تصمیماتی دارد که مردم پسند نیستند. برای نمونه، قیمت منابع طبیعی باید افزایش یابد. این اتفاق باید برای نفت و کانی‌ها، و آب و غذا بیفتد. به همین منوال، یارانه مربوط به آنچه که محل محیط زیست هستند، شامل آلودگی آب باید برداشته شود. به علاوه، اصلاحات مالیاتی برای تشویق کارایی منابع طبیعی و جلوگیری از استفاده بی‌رویه و تلفات آنها ضرورت دارد. در چنین وضعیتی متوجه می‌شویم که در هر کشور، توسعه یک چارچوب برای رشد سبز و امنیت آبی که رویکرد به هم پیوسته‌ای را در خود بگنجانند و به آب از منظر هدف‌های وسیع‌تر اقتصادی-اجتماعی نگاه کند، اهمیت اساسی دارد.